

zoom

بعد از آن نتیجه در نرژ گفتیم «فقط خدا»، یعنی نتیجه کار خدا بود اما در فضای مجازی خیلی بیش از آن اندازه به آن پرداخته شد. به همین خاطر خیلی‌ها به من حمله کردند. ما هر کاری از دستمان برمی‌آمد انجام دادیم اما همیشه ایمان داشته‌ام که نتیجه دست خدا است و همین را گفتم.

خوشحال کننده است. این بچه‌ها در کنار اینکه قهرمان هستند، بالاخره یک زندگی شخصی هم دارند که خوب به طور طبیعی مشکلات هم داخل آنها وجود دارد. مشکلات مختلف خانوادگی، مالی یا هر مشکل دیگر که گاهی واقعاً برای شان آزاردهنده و غیرقابل تحمل می‌شود.

ما در همین رقابت‌های نرژ کشتی‌گیری داشتیم که دادن خبر همین مشکلات خانوادگی، مدال مسلم را از او گرفت و واقعاً کار چندانی هم از دست ما بر نمی‌آمد. هیچکس هم ماجرا را نفهمید و خیلی هم به ما انتقاد نکردند اما اتفاق پشت صحنه را نمی‌دانستند. در مجموع جمع کردن یک تیم با فرهنگ‌ها، سلاقی و مشکلات مختلف خیلی سخت است ولی با همه اینها معتقدم واقعاً نسل بسیار خوبی هستند. در قیاس با نسل‌های گذشته واقعاً فکر می‌کنم که بچه‌های خوبی هستند.

از چه لحاظ؟

بیشتر مسائل اخلاقی و زندگی حرفه‌ای یک ورزشکار.

از لحاظ فنی چطور؟ مثلاً نسل خود شما که خیلی فوق‌العاده و فنی بودند، از اینها بهتر نبودند؟

از لحاظ قابلیت‌های فنی و کشتی‌شاید نسل ما بهتر بود. ما اما یک چیزی داریم به اسم کارنامه. کدام کشتی‌گیر بعد

از انقلاب داشتیم که (مانند حسن یزدانی) ۷ مدال جهان و المپیک بگیرد؟ چرا ۳۶ سال طول کشید تا مدال علیرضا سلیمانی در سنگین وزن تکرار شود؟ کمیت کشتی‌گیران با کیفیت در نسل و دوره ما قطعاً خیلی بیشتر بود اما حالا هم کشتی‌گیران بسیار خوب و قدرتمندی حضور دارند و کسی مثل امیرحسین زارع، طاه‌آگل و پتریاشویلی را شکست می‌دهد و قهرمان می‌شود. در زمان ما قدری آموزش‌های فنی و تکنیکی بهتر بود اما حالا روند آموزش درست قدری کمتر شده. با این حال در بخش‌های دیگر آموزشی و تمرینی شرایط بهتری دارد.

چرا زمانی که خودت کشتی می‌گرفتی، کمتر فن می‌زدی و بیشتر می‌رفتی سراغ بدکاری؟

یک بار بهروز یاری تحلیل خیلی خوبی در این زمینه داشت که من هم همان را مطرح می‌کنم. من زمانی که ۱۷ سال داشتم به اردوی بزرگسالان آمدم و مقابل قهرمانان بزرگی مانند امیر خادم و بهروز یاری قرار گرفتم. من در مقابل آنها اصلاً فرصت فن زدن پیدا نمی‌کردم و به همین خاطر شکل و سیستم کشتی گرفتم به این سمت، سوق داده شد. من آن سالی که قهرمان نوجوانان جهان شدم، همه حریفانم در ایران را با نتیجه ۱۰ بر صفر بردم. پس یعنی فن می‌زد اما رفته رفته برخی تصمیمات باعث شد شکل کشتی گرفتم عوض شود.

از این نسل که معتقدی طلایی است، در پاریس چه می‌بینی؟

نسل خوبی هستند اما باید روی آنها کار شود. چندین ستاره در تیم داریم اما تیم‌های خیلی پرستاره‌تر از این بوده‌اند که با یک ناکامی محض برگشتند. در همان المپیک سیدنی ۵ کشتی‌گیر داشتیم که خیلی جدی مدعی مدال بودند اما تنها یک مدال گرفتیم. عوامل خیلی زیادی روی نتیجه این نسل تأثیر دارد و باید همه چیز دست به دست هم

بدهد و در روز مسابقه اتفاق بدی نیفتد تا به نتیجه خوبی برسیم.

رکورد ۳ طلای لندن در کشتی فرنگی را می‌توانند بشکنند؟

اولاً آن ۳ مدال طلا افتخاری است برای همه کشتی‌ایران و افتخار بزرگی است که محمد بنا برای ایران رقم زد و آرزو می‌کنم شاگردانش بتوانند این رکورد را بشکنند.

و نظرت راجع به محمد بنا؟

او یک عاشق تمام عیار و واقعی کشتی است. هر کسی برای سرمربی شدن در کشتی دنبال یک چیزی است. یکی جایگاه، یکی پول یا هر موضوع دیگری اما بنا فقط برای سرمربی بودن می‌آید و به هیچ چیزی فکر نمی‌کند. نمی‌گویم بقیه آدم‌ها بد هستند اما او آدم دیگری است. او گاهی سه ماه در خانه کشتی است و بیرون نمی‌آید. چه کسی می‌تواند این کار را بکند بجز کسی که عاشق کارش است؟ به هیچ چیز هم فکر نمی‌کند، درست مثل زندگی‌اش. وقتی بنا از کشتی برود تازه می‌فهمند چه کسی بوده است.

و علی دبیر. او می‌گوید من در سال ۱۰۰۰ مدال را از برنامه پژمان درستکار گرفتم. واقعاً این طور بوده؟

هوش و توانایی خودش بوده و خودش کشتی گرفته. علی دبیر در شرایطی به المپیک سیدنی آمد که طلا و نقره جهان را داشت. در آن سال اما تا حدودی نظم تیمی پایین آمده بود، به همین خاطر علی دبیر به من لطف داشت و خواست تا من تمرین را برنامه‌ریزی کنم. من از همان زمان به مربیگری علاقه داشتم و علی دبیر هم به خاطر لطف و اعتقادی که به من داشت، این وظیفه را بر عهده من گذاشت.

از کشتی‌گیر شدن پشیمان نیستی؟

اصلاً. همان طور که گفتم کشتی در زن و خون من است. واقعاً کشتی را دوست دارم و کیف می‌کنم. چه باشم در تیم ملی و جای دیگر مسئولیت داشته

همان طور که گفتم کشتی در زن و خون من است. واقعاً کشتی را دوست دارم و کیف می‌کنم. چه باشم در تیم ملی و جای دیگر مسئولیت داشته باشم چه نباشم



روزتله

ماجرای تشییع پیکر پدر و ابوالملوکی در یک روز

تشییع کردیم. در آخر هم همان ترتیب که در جیبم مانده بود را آوردم و گفتم این بنده خدا دست خالی به آن دنیا نرود. ترتیب را داخل کفنش ریختم و گفتم ما را دعا کن. این لیاقتی بود که خدا به ما داد و بابتش همیشه شکرگزار خدا خواهیم بود.»

درستکار مکتبی می‌کند، واضح است که مردد است بگوید یا نه اما با تن صدای پایین تری جمله آخرش از این ماجرا برایمان بازگو می‌کند: «یک چیزی می‌خواهم بگویم که شاید برداشت‌های مختلفی از آن شود اما از آن به بعد، همیشه دعای خیر آن بنده خدا را پشت سرم حس می‌کنم.»

دیگر (از طرف یکی از همسایه‌ها به سفارش پدرم قبل از فوت) به دستمان رسید. به همین خاطر ما همان را برای پدر استفاده کردیم و ترتیب خودمان ماند. بعد از مراسم پدر دیدم که برخی از اهالی کشتی مانده‌اند. پرسیدم چه شده گفتند که تشییع پیکر آقای ابوالملوکی است. اولین سرمربی تاریخ ایران و مؤلف اولین کتاب کشتی. من رفتم جلو دیدم هیچ کسی نیست، نه زنی بود و نه بچه‌ای. با خودم و حال خرابم گفتم که باید بمانم. دیدم نه تابلوی اسم دارد و نه حتی یک تکه پارچه ترمه. به یکی از دوستانم در بهشت زهرا گفتم برایش ترمه آوردند و با دوستان کمک کردیم و پیکرش را

صحت درستکار درباره پدرش باعث شد تا او را به روز تلخی بکشانیم برای روایت یک خاطره از زبان خودش. روزی که او پدرش را به خاک سپرد و همین که مراسم تمام شد، دید که چند قدم آنطرف‌تر، یکی از بزرگان کشتی (کیومرث ابوالملوکی) تشییع خواهد شد. آن هم در شرایطی که هیچ کسی نبود زیر تابوتش را بگیرد. نه بچه‌ای داشت و نه همراهی. درستکار در آن شرایط نقش اصلی را در تشییع ابوالملوکی ایفا می‌کند و به ماجرای اشاره می‌کند که تا حالا جایی گفته نشده بود: «ما برای پدرمان یک شیشه کوچک تربت گذاشته بودیم کنار. با این حال شب قبل مراسم تشییع جنازه، یک تربت